

سیاست های ضدکارگری رژیم ،

نابودی زندگی کارگران و زحمتکشان را هدف مستقیم خود قرار داده است !

شدید و تکانه هایی با دامنه گسترده در میان عموم مردم و بویژه کارگران به وجود خواهد آورد.

در این رابطه یادآوری و طرح چند نکته ، جهت درک بهتر شرایط ، دلایل و اهداف این تهاجمات و هم چنین موقعیت و شرایط کارگران ضروری به نظر می رسد.

نخستین بار در تاریخ ۲۹ فروردین ۷۸ ، این تهاجم تحت عنوان “خروج کارگاه های دارای ۳ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار” ، از جانب جناح محافظه کار رژیم که در مجلس از اکثریت برخوردار بود ارائه شد. این طرح به دلیل توازن قوای معینی بین جناح های مختلف رژیم و هم چنین شرایط و اوضاع جامعه و مخالفت ها و مبارزات کارگران مسکوت ماند. در صورت تصویب این طرح در آن تاریخ حداقل یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از شمول قانون کار محروم می گردیدند.

در اسفند ماه ۱۳۷۸ با تصویب مجلس پنجم ، کارگاه های کمتر از ۵ نفر کارگر از شمول قانون کار افزون بر ۴۰۰ هزار نفر بر شمار بیکاران افزوده شد.

مجلس ششم نیز با توجیه ایجاد اشتغال ، با تصویب خروج کارگران قالی باف از شمول قانون کار ، بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران قالی باف را از حداقل حقوق خود نیز محروم نمود. کارگرانی که ۹۰٪ آنان را زنان و دختران کم سن و سال تشکیل می دهند.

باید خاطر نشان کرد که اتخاذ سیاست های ضدکارگری محدود به تهاجمات رژیم تحت عنوان خروج کردن کارگران کارگاه های کوچک کمتر از ۵ یا ۱۰ نفر کارگر نبوده است . رژیم با استفاده از هر فرصتی جهت نابودی زندگی کارگران و زحمتکشان استفاده کرده است. برای نمونه می توان به بخش نامه وزارت کار در سال ۱۳۷۳ اشاره نمود. در سال ۱۳۷۳ طی بخش نامه ای از سوی وزارت کار ، تبدیل قراردادهای رسمی به استخدام پیمانی و موقت قانونی اعلام شد که به نامنی کاردر میان شاغلان منجر شد. از موارد دیگر اتخاذ دائمی سیاست های ضدکارگری می توان به جزئیات آئین نامه باخرید کارکنان رسمی دولت که در دی ماه گذشته به دستگاه های اجرایی ابلاغ شد و تعدیل (اخراج) ۲۶

امروز ، در شرایطی که بر اساس آمار منتشره از سوی رژیم حتی بخش عمده کارگرانی که شاغل هستند ، زیر خط فقر بسر می برند و یا این که دو یا چند شغله بودن در ایران به یک امر طبیعی و بدیهی مبدل گشته است، در حالی که بحران مزمن ، عمیق و گسترده بیکاری در ایران که خود نماد و نمایانگر بحران عمیق و گسترده در بخش های مختلف اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی است هر روز سفره کارگران و دیگر زحمتکشان را خالی و خالی تر می کند ، سیاست های رژیم آنان را در چنگال فقر و نابودی بیشتر انداخته و زندگی شان را تالان می کند.

در چنین اوضاعی ، تعرض رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر و خصوصا به حلقه های ضعیف یا ضعیف ترین حلقه های آن گسترش و شدت بی سابقه ای یافته است. این تهاجم را چگونه باید تحلیل کرد ؟ اهداف درازمدت و استراتژیک رژیم کدام است ؟ چرا رژیم این چنین بی محابا بر زندگی نه تنها کارگران ، بلکه به زندگی دیگر اقشار اجتماعی چنگ و دندان می کشد ؟ این تهاجمات و شرایط نامساعد کارگران و زحمتکشان ، ریشه در کدام عوامل دارد ؟

تعرض و تهاجم اخیر به طبقه کارگر ، تحت عنوان خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار ، دارای چنان اهمیت و ابعادی است که تاثیرات آن بلادرنگ از حدود این بخش از کارگران و یا حتی کارگران شاغل در کارخانجات و صنایع بزرگ و کل طبقه کارگر فراتر می رود و اصولا با زندگی و مطالبات و مبارزات زحمتکشان ، معلمان ، زنان ، جوانان و بیکاران گره می خورد. دلایل فریبکارانه ای چون “بهینه کردن قانون کار” ، “انعطاف پذیری روابط کار” ، “ایجاد اشتغال” ، “فراهم کردن زمینه سرمایه گذاری” و یا “موقتی بودن طرح” ، دقیقاً برای پنهان داشتن اهداف سرمایه داران و در راس آنان دولت برای این تعرض و تهاجم است.

این تعرض و تهاجم با آگاهی و اهداف معین و مشخص انجام می گیرد و به هیچ وجه از سر تقفن و تصادف نیست که دنبال می شود و به همین دلیل هم از ضعیف ترین نقطه آغاز شده است . این تعرض بی تردید عوارض و لطمات

درمرداد ماه سال جاری ، هم زمان با برگزاری نشست های به اصطلاح سه جانبه (نمایندگان تشکل های کارگری دولتی ، تشکل های کارفرمایی و دولت) پیرامون بازنگری در قانون کار و تغییرات در این قانون ، کمیته های کوچک تری نیز از جمله کمیته بررسی مواد ۱۸۹ و ۱۹۱ قانون کار ، که در واقع بررسی چگونگی خارج شدن بخش کشاورزی و کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار را دنبال می کند ، تشکیل شده است.

براساس ماده ۱۸۹ قانون کار ، در بخش کشاورزی ، فعالیت های مربوط به پرورش و بهره برداری از درختان میوه ، انواع نباتات ، جنگل ها و مراتع ، پارک های جنگلی و نیز دامداری و تولیدوپرورش ماکیان و طیور، صنعت نوغان و پرورش آبزیان و زنبورعسل ، کاشت ، داشت ، برداشت و سایر فعالیت ها در کشاورزی به پیشنهاد “شورای عالی کار” و تصویب هیات وزیران ، می تواند از شمول قسمتی از این قانون (قانون کار) معاف گردد. هم چنین ماده ۱۹۱ قانون کار تصریح می کند که کارگاه های کوچک کمتر از ۱۰ نفر را می توان برحسب مصلحت موقتا از شمول بعضی از مقررات قانون کار مستثنی کرد.

محمد عطاردیان ، دبیر “کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران” پیرامون پیشنهادات گروه کارفرمایی برای تدوین آیین نامه های اجرایی این دوبند گفته است : “در حال حاضر بحث بر سر این است که کارگاه های زیر ۱۰ نفر و شاغلان در بخش کشاورزی از چه موادی از قانون کار معاف شوند. مهم ترین نکته در این مورد از نظر ما بحث اخراج کارگران از این کارگاه هاست. درحال حاضر فسخ قرارداد دردرسهایی برای کارفرما دارد و علاوه بر بحث مادی که شامل پرداخت حق و حقوق کارگر است ، کارفرما باید به کرات به وزارت کار مراجعه کند که زمان زیادی از کارفرما در این زمینه گرفته می شود.” (روزنامه ایران ۲۰ مرداد ۸۱)

در دی ماه گذشته نیز ، وزیر کار خروج کارگاه های زیر ۱۰ نفر و کمتر از آن شمول قانون کار اعلام کرد. این طرح به مدت ۳ سال قرار است اجرا گردد و پس از آن مجددا مورد بازنگری قرار گیرد.

هزار پرسنل وزارت راه و راه آهن در بهمن ماه جاری نام برد.

امروز در ایران کمتر نظریه پرداز و یا کارشناس و صاحب نظر اقتصادی و حتی مدیران کلیدی در امور اجرایی رژیم را می توان یافت که به این واقعیت که جمهوری اسلامی دچار بحران عمیق، همه جانبه و فزاینده ای است اعتراف نکرده باشد. برای مثال بر اساس گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی، شاخص بهره وری سرمایه در ایران در سال ۵۵، حدود ۲۵۷ واحد و در سال ۸۰ حدود ۴۶ واحد بوده است.

این بحران خود را در رکود، تورم، بیکاری، ناکافی بودن سرمایه گذاری ها، بالابودن ریسک سرمایه گذاری، ناتوانی در جلب سرمایه های داخلی و خارجی، جبالی شدن اقتصاد، کاهش بازده سرمایه (اعم از سرمایه انسانی و پولی)، گرایش سرمایه به بخش های زودبازده و پربازده نشان می دهد.

دکتر ادیب، محقق اقتصادی، در باره بحران اقتصادی و وضعیت صنایع ایران در گفتگویی با هفته نامه آبان (شماره ۱۴۰ مهر ۸۱) به این مسئله چنین پرداخته است: “بر روی هم ۳۱ کارخانه در استان اصفهان، ۵۲۰ میلیارد تومان بدهی دارند. این بدهی نوعاً با بهره های بالای ۲۰٪ است. به عبارت دیگر این ۳۱ کارخانه امسال چیزی مازاد بر ۱۱۰ میلیارد تومان بهره پرداخت خواهند کرد و به طور معمول این کارخانه ها زیان ده هستند. برای روشن شدن حجم بدهی این کارخانجات به گفته های استاندار اصفهان اشاره می کنم که می گوید کل درآمد ادارات دولتی اصفهان در سال ۷۹ برابر ۱۶۰ میلیارد تومان بوده است و به عبارتی این ۳۱ کارخانه بیش از ۳ برابر کل درآمد ادارات دولتی استان اصفهان در وضع موجود بدهی دارند. “وی ادامه می دهد: “سودآورترین کارخانه استان اصفهان در سال ۷۹، فولاد مبارکه بود که ۴۰ میلیارد تومان سود برده ولی رئیس شرکت ملی گاز استان اعلام داشته که به فولاد مبارکه ۶۰ میلیارد تومان سوبسید گاز داده شده است. درواقع این سودآورترین کارخانه ۲۰ میلیارد تومان ضرر داده است. کرکس ها به جان هم افتاده اند، سازمان برنامه اعلام کرده که ما ۱۶۴۰۰ شرکت دولتی داریم که درآمد نفت به صورت رانت بین ۲۰ وزارت خانه و این شرکت ها توزیع می شود. جنگ کرکس ها منجر بدان شده که رانت تنها در میان ۱۰۰ شرکت از ۱۶۴۰۰ شرکت دولتی تقسیم شود و ۱۶۲۰۰ شرکت دولتی از دریافت رانت و سوبسید محروم شده اند.”

وی در مورد بیکاری و مسئله اشتغال می گوید: “بزرگ ترین مشکل، مشکل اشتغال است. کارخانه های بالای ۵۰ نفر کارگر ما در کل ۹۳۷ هزار نفر را دربرگرفته اند. با ارزیابی من حدود ۶۰۰ هزار نفر آن ها مازاد هستند. ما در صنعت، شرکت های دولتی و وزارت خانه ها با یک نیروی مازاد به کمیت یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر روبرو هستیم و براین اساس چنان چه خانواده های آن ها را ۴ نفره درنظر بگیریم این مجموعه شامل ۷ میلیون نفر می شود. اگر به این افراد بیمه بیکاری به میزان ۱۵۰ هزار تومان ماهانه پرداخت شود به مبلغی حدود ۲۲۴۰ میلیارد تومان در سال احتیاج است و قابل توجه این که کل درآمد ریالی حاصل از فروش نفت در ۹ ماهه اول سال ۸۰ برابر با ۵۲۴۰ میلیارد تومان بوده است و این یعنی حدود ۵۰٪ درآمد نفت باید در سال صرف پرداخت بیمه بیکاری شود که در نتیجه پرداخت بیمه بیکاری به این افراد از حیطة امکانات کشور خارج است.”

درک آن چه که در بالا به آن اشاره شد با نگاهی به برنامه سوم توسعه اقتصادی رژیم روشن تر خواهد شد. برنامه سوم توسعه که اصولاً روح دو برنامه شکست خورده گذشته بر آن حاکم است با رویکردی پولی (Moneytrism) نهایتاً از تصویب مجلس ششم گذشت. اگرچه دست اندرکاران اصلی تدوین و اجرای برنامه های اول و دوم توسعه، خود با اعلام “ناکامی های” منتج از برنامه های فوق به شکست برنامه ها اشاره داشتند ولی برنامه سوم ناظر بر همان دیدگاه به تصویب می رسد. در برنامه سوم توسعه آمده است که: “به طور کلی اصلاحات ساختاری و نهادهای سیاستی، مبتنی بر نظام بازار باید حول محورهای آزادسازی قیمت ها، مقررات زدایی، انحصارزدایی، خصوصی سازی، آزادسازی تجاری و آزادسازی سرمایه گذاری مستقیم متمرکز باشد.”

مجموعه بندهای بالا در تاثیر متقابل برهم و برکل اقتصاد ایران به معنای راهبرد و اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی که همانا سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در راستای جهانی شدن و پیوستن به سازمان تجارت جهانی بود.

آن چه به نام خصوصی سازی در ابعاد مختلف مانند خصوصی سازی کارخانجات و صنایع، بانک ها، شرکت های بیمه پیش رفته است، همه با جابجایی و انتقال مالکیت همراه بوده است که با توجیه ناکارآمدی دولت و کوچک سازی دولت صورت گرفته است.

دیدگاه ناظر بر برنامه سوم و چارچوب نظری حاکم بر آن مبتنی بر اصالت و اتکا و ترجیح غیراصولی بر سرمایه فیزیکی در برابر سرمایه انسانی است. اشاره به ارزیابی سازمان برنامه درباره بخش خصوصی در گزارش طرح سازماندهی شرکت های دولتی در سال ۷۸ به نتیجه گیری از موضوع کمک می کند. “در شرایط فعلی بخش خصوصی، نه انگیزه و نه توانایی به عهده گرفتن فعالیت های تولیدی را ندارد.” اینک باید توضیح داد چنان چه خصوصی سازی به معنای یک نوع بازتوزیع ثروت اجتماعی است این توزیع ثروت به نفع کدام طبقه اجتماعی صورت می گیرد. با چه انگیزه ای چوب حراج به داروندار توده ها زده می شود.

و اما از آن جا که در ساختار اقتصادی ایران فعالیت های غیر مولد غالب است سرمایه به طور کلی و هم چنین سرمایه خارجی بطور اتوماتیک به سوی فعالیت های تجاری و غیرمولد کشیده می شود. اصولاً تا چنین ساختاری برقرار است این نوع سرمایه گذاری نمی تواند اشتغال را باشد و باید توضیح داد که چه رابطه ای میان سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال وجود دارد. بر مبنای کدام الگوی تکنولوژیکی، در کدام بخش از اقتصاد و به ازای چه مقادیر معین از سرمایه خارجی چشم انداز حل مشکل بیکاری وجود دارد.

به عبارت دیگر براساس آن چه که بطور مختصر در بالا بدان ها اشاره شد رژیم جمهوری اسلامی، ساختاری را فراهم آورده که ماحصلش جز بحران، ویرانی، تباهی و بیکاری برای توده های میهنمان، ارمغان دیگری نداشته و نخواهد داشت. کانون اصلی بحران در موجودیت کلیت این نظام است و برای غلبه بر این بحران جز تغییر این نظام و ساختار موجود راه دیگری وجود ندارد.

خارج کردن کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر کارگر از شمول قانون کار بر بستر چنین شرایطی و با این اهداف و نیت صورت می گیرد. دامنه شمول این طرح، کارگران زیادی را در ابعاد میلیونی دربر خواهد گرفت. این ابعاد با در نظر داشتن این که حدود ۹۲٪ کل کارگاه های کشور را شامل می گردد. در واقع ۹۰٪ کارگران مشمول این طرح می گردند. این طرح با جهت گیری و حمله به کارگرانی که از هیچ تشکلی برخوردار نیستند تنظیم شده تا قدرت چانه زنی و خواست مطالبات و حقوق انسانی آنان را هر چه بیشتر تضعیف و محدود کند.

این طرح به یقین روحیه محافظه کاری و